



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس

مصادف با: ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: المقام الرابع: فیما لا یستثنی من الخمس فی الغنائم الحربیة

جلسه: ۱۰۲

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

۵- سلب

مورد پنجم از مواردی که محل بحث واقع شده که آیا خمس به آن متعلق می‌شود یا نه، سلب است؛ تا اینجا ما در مورد چهار امر بحث کردیم. اما سلب عبارت است از آنچه که شخصی در هنگام جنگ در مواجهه با دشمن و پس از آنکه او را از پای در آورد از او اخذ می‌کند مثل لباس و زره و مانند آن. در مورد سلب دو مسئله وجود دارد که به نوعی در بین این دو مسئله ملازمه برقرار شده:

مسئله اول: اختصاص سلب به قاتل و عدم اختصاص آن؛ اینکه آیا سلب قتیل مربوط به قاتل و مختص به اوست یا سلب قتیل هم مثل سایر غنائم مربوط به مقاتلین است و بین مقاتلین تقسیم می‌شود.

مسئله دوم: تعلق خمس به سلب و اینکه آیا سلب متعلق خمس هست یا نیست به عبارت دیگر سلب قبل اخراج الخمس اخذ می‌شود یا بعد اخراج الخمس؟

بین این دو مسئله به خاطر ارتباطی که با هم دارند تفکیک نشده؛ کسانی که سلب را مختص به سالب دانسته‌اند به طور کلی گفته‌اند خمس ندارد یعنی قائل به عدم وجوب خمس در سلب شده‌اند و کسانی که قائل به عدم اختصاص سلب به قاتل شده‌اند گفته‌اند خمس در آن واجب است پس یک نوع ملازمه درست کرده‌اند و کأن ملازمه برقرار شده بین اختصاص به سالب و عدم وجوب خمس و عدم اختصاص به سالب و وجوب خمس یعنی آنها که می‌گویند سلب مال سالب است معتقدند خمس ندارد و آنها که معتقدند سلب مختص به سالب نیست می‌گویند خمس دارد.

این چیزی است که از کلمات کسانی که قائل شده‌اند به اختصاص سلب به سالب، استفاده می‌شود.

اقوال:

به طور کلی معروف و مشهور بین عامه آن است که سلب مربوط به سالب و مختص به سالب است در مقابل معروف بین امامیه آن است که سلب مختص به سالب نیست بلکه همانند سایر غنائم بین مقاتلین تقسیم می‌شود. در میان علمای امامیه هم از ظاهر تذکره استفاده می‌شود که بعضی از علمای ما قائل به اختصاص سلب به قاتل است و اینکه خمس هم ندارد. در بین متأخرین هم چنانچه سابقاً بیان کردیم محقق همدانی این نظر را دارد. عبارت ایشان را از کتاب مصباح الفقیه^۱ نقل کردیم محقق همدانی معتقد است سلب مختص به سالب است و خمس هم ندارد. پس از یک طرف عامه ادعا کرده‌اند

۱. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۲.

اختصاص سلب به سالب را و از یک طرف هم نظر بعضی از علمای امامیه بنابر ظاهر تذکره و نظر محقق همدانی ایضاً آن است که سلب مختص به سالب است.

این مسئله را تبیین کردیم تا معلوم شود اصلاً اینجا بحث در چیست و اقوال در این مسئله کدام است. با ملاحظه آن دو مسئله‌ای که عرض کردیم یعنی اینکه ما به طور کلی دو بحث داریم یکی اختصاص سلب بالسالب و عدمه و دوم وجوب الخمس فیه أو عدمه فیه، باید دید دلیل قائلین به اختصاص سلب به سالب چیست و اینکه به چه دلیل چنین ادعایی دارند و سپس اینکه چرا خمس به سلب تعلق نمی‌گیرد یعنی هر دو ادعا و دلیل آن را باید ببینیم و بعد با عنایت به اینکه گفتیم اینجا ملازمه‌ای وجود ندارد آنگاه ادله این مسئله را بررسی کنیم.

دلیل اهل سنت:

عامه بر اختصاص سلب به سالب استدلال کرده‌اند به روایتی از پیامبر اکرم (ص) با این مضمون که «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ وَ سِلَاحُهُ»^۱

ظاهراً بنابر نقل سیره ابن هشام این مطلب را پیامبر (ص) را در جنگ حنین که به تعبیر مورخین از شدیدترین جنگ‌های پیامبر (ص) بوده، فرموده‌اند؛ بعد از آنکه جنگ تمام شد حضرت (ص) این جمله را فرمودند «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ وَ سِلَاحُهُ»^۲.

استدلال اینها به این روایت است که اگر کسی فردی از دشمن را بکشد سلب او مربوط به قاتل است.

بررسی دلیل:

این استدلال دو اشکال دارد:

اولاً: این روایت در طرق امامیه به نحوی که قابل اخذ و معتبر باشد وارد نشده لذا ما نمی‌توانیم به این روایت اساساً استناد کنیم.

ثانیاً: فرض کنیم که این روایت به طرق ما ثابت شده یعنی این روایت به یک سند معتبر فرضاً در طرق امامیه وارد شده باشد و ما اشکال سندی به این روایت نداشته باشیم، مشکل از جهت دلالت است چون نهایت چیزی که از این روایت استفاده می‌شود این است که این مختص به سالب است اما دلالت بر عدم وجوب خمس نمی‌کند چون مقتضی برای تعلق خمس تمام است و مانعی هم وجود ندارد؛ زیرا از طرفی صدق عنوان غنیمت جنگی بر آن می‌شود؛ بالاخره وقتی در میدان جنگ فردی از دشمن کشته می‌شود این غنیمت جنگی است پس تردیدی در صدق این عنوان بر سلب نیست. اگر عنوان غنیمت صادق بود دیگر مانعی برای شمول دلیل خمس نیست تا مادامی که ما دلیلی بر خلاف آن نداشته باشیم.

پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید ملازمه‌ای بین اختصاص سلب به سالب و بین عدم وجوب خمس در سلب نیست و نهایتش این است که این سلب مال سالب است (که آن را هم گفتیم مال سالب نیست).

پس در واقع ما در پاسخ به استدلال عامه اولاً می‌گوییم دلیلی بر اختصاص به سالب نداریم و ثانیاً می‌گوییم علی فرض اختصاص به سالب لا یدل علی عدم وجوب الخمس فیه چه بسا مال سالب باشد اما خمس هم به آن تعلق بگیرد مثل سایر

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۱، حدیث ۱۷۵۱؛ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۴۷، حدیث ۲۸۳۸.

۲. سیره ابن هشام، ج ۴، غزوه حنین.

مغانم، در مورد سایر غنائم چه می‌گوییم؟ بهترین نقض برای نفی این ملازمه، سایر غنائم جنگی است که در عین اینکه باید بین مقاتلین تقسیم شود اما در عین حال خمس به آن تعلق می‌گیرد.

دلیل قول اول: قول به اختصاص سلب به سالب و عدم وجوب خمس

اما استدلال محقق همدانی در مورد اختصاص به سالب و عدم وجوب خمس در سلب را سابقاً اشاره کردیم. از عبارت ایشان هر دو مطلب استفاده می‌شود یعنی هم ادعا می‌کند سلب ملک سالب است و هم اینکه متعلق خمس نیست؛ بیان ایشان این بود که اخبار خاصه ظهور دارد در اینکه بعضی از اشخاص نسبت به بعضی از غنائم جنگی ملکیت دارند یعنی بعضی از غنائم جنگی را متعلق به بعضی از اشخاص دانستند از جمله روایاتی که در مورد صفایا و اموال ملوک وارد شده و روایاتی که درباره سلب وارد شده این اخبار ظهور در این دارند که این اشخاص خاص ملکیت پیدا می‌کنند نسبت به این موارد و چون این ادله و این اخبار خاصه اقوی هستند از دلیل خمس و بر دلیل خمس مقدم می‌شوند، لذا متعلق خمس واقع نمی‌شود.

پس عبارت ایشان متضمن دو ادعا می‌باشد هم اختصاص سلب به سالب را به واسطه بعضی از اخبار بیان می‌کند و هم اینکه متعلق خمس نیست چون می‌گوید نفس ظهور این اخبار در ملکیت سالب نسبت به سلب، امام نسبت به صفایا و امثال اینها اقوی است از دلیل خمس لذا مانع شمول اطلاق دلیل خمس نسبت به سلب می‌شود پس در سلب خمس واجب نیست.

اشکال:

این استدلال محقق همدانی تمام نیست و ما هم قبلاً عرض کردیم و هم از مطالبی که در رد دلیل عامه گفته شد، معلوم می‌شود:

اولاً در مورد اینکه اخبار خاصه‌ای داریم که سلب مربوط به سالب و ملک شخص سالب است، این محل تأمل و نظر است؛ بلکه یک احتمال وجود دارد که آنچه که به عنوان سلب در اختیار سالب قرار داده شده، در واقع به عنوان جعل امام لمصلحة یا لشخص خاص بوده چنانچه ما گفتیم بعضی موارد از خمس در غنائم جنگی استثناء شده که یکی از آن موارد «ما يجعله الامام لشخص الخاص» است حال ممکن است گفته شود اینکه سلب اختصاص داده شده به سالب نه به عنوان اینکه بعد من الغنائم الحریبه و چون مصداق غنیمت جنگی است مشمول آیه و دلیل خمس واقع شده مثل سایر غنائم؛ از این باب نیست بلکه از باب جعل امام برای اوست یعنی اینکه امام سلب را برای سالب به عنوان مصلحت جعل کرده و به این جهت اختصاص به سالب پیدا کرده همان طور که صفایا به خود امام اختصاص پیدا کرد، امام این را برای سالب اختصاص داده است. اگر این از باب جعل امام باشد یعنی این دیگر به عنوان غنیمت جنگی که در باید بین مقاتلین تقسیم شود، لحاظ نمی‌شود و دیگر بحث تعلق خمس منتفی می‌شود چون ما يجعله الامام لمصلحة و لشخص از خمس استثناء شده بلکه احتمال دارد مثلاً ما در مورد سلب این سخن را بگوییم و روایاتی که در این رابطه وارد شده را حمل بر این معنی بکنیم که در این صورت اگر این را گفتیم معنایش این است که خمس در آن واجب نیست و این مورد جزء مستثنیات وجوب خمس می‌رود البته همانجا هم اشاره کردیم که ممکن است از باب غنیمت به معنای مطلق فائده و از باب هدیه و عطیه متعلق خمس قرار بگیرد. آنچه که اینجا در این مقام نفی می‌شود عدم تعلق خمس به سلب به عنوان غنیمت جنگی است (این بر فرضی است که ما این را از جعائل امام بدانیم) ولی ممکن است به عنوان دیگری متعلق خمس باشد. این بستگی دارد به اینکه ما تعلق

خمس را به آن عنوان پذیریم یا نه مثل هبه یا عطیه و یا ارث که اگر آنجا کسی معتقد شد که آنها خمس ندارند پس اینجا هم خمس منتفی می‌شود ولی اگر در آنها قائل شدیم خمس واجب است قهراً در این مورد هم خمس واجب می‌شود. پس به طور کلی اشکالی که به محقق همدانی و کسانی که به این نظریه معتقد هستند وارد می‌باشد این است که این ادعا که خمس در این موارد واجب نیست، قابل قبول نیست و دلیل ایشان چنین مطلبی را ثابت نمی‌کند چون بر فرض ما این اخبار را پذیریم نهایتش این است که اصل ملکیت را برای سالب اثبات می‌کند و اینکه سلب مختص به اوست و دیگران با سالب شریک نیستند و مانند سایر غنائم نیست، اما از آن استفاده نمی‌شود که خمس هم در آن واجب نیست چه بسا دلیل خمس در طول اختصاص سلب به سالب، خمس را در آن واجب کند و بر فرض هم اختصاص سلب به سالب ثابت شود منافاتی ندارد با اینکه در عین حال خمس آن هم واجب و به عهده سالب باشد که آن را پردازد یعنی به عبارت دیگر ملازمه‌ای بین اختصاص به سالب و عدم وجوب خمس نیست.

نتیجه:

نتیجه این شد که اولاً در مورد سلب ما دلیل معتبری بر اختصاص آن به سالب نداریم کما هو المشهور فی الامامیه یعنی مثل سایر غنائم بین مقاتلین تقسیم می‌شود و اگر ما گفتیم مختص به سالب نیست و کسایر المغانم بین المقاتلین تقسیم می‌شود قهراً خمس هم در آن واجب است پس علت اینکه سلب را در زمره ما لا یستثنی من الخمس قرار دادیم با بیانی که در جلسه گذشته گفتیم این است که سلب يعدّ من الغنائم و یصدق علیه عنوان غنیمه حربیه و اگر عنوان غنیمت حربیه بر آن صدق کرد پس مشمول دلیل خمس و اطلاق خمس هم قرار می‌گیرد.

پس طبق نظر معروف و مشهور بین امامیه سلب لا یختص بالسالب چون دلیلی که معتبر باشد و اثبات بکند کونه بالسالب نداریم بنابراین مثل سایر غنائم بین مقاتلین تقسیم می‌شود و دلیل خمس هم شاملش می‌شود.

مقام پنجم: زمان وجوب خمس غنیمت

این مواردی که ما تا به حال در مقام چهارم ذکر کردیم همه اموری هستند که عنوان غنیمت جنگی بر آنها صادق است حال مطلب دیگری هست که باید تحت عنوان دیگری ذکر کنیم چون این مسئله متفاوت با سلب و فداء و امثال اینهاست و آن هم مؤونه سنة است؛ بالاخره مؤونه سنة از خمس استثناء می‌شود یا نه؟ اگر ما این را در مورد مؤونه سنة بحث بکنیم که جزء ما لا یستثنی من الخمس است آنگاه این عدم استثناء اینجا معنایش فرق می‌کند با آن پنج موردی که سابقاً گفتیم ما در این پنج مورد یعنی ما یؤخذ فداءً أو جزیهً أو صلحاً أو دفاعاً و السلب گفتیم همه اینها متعلق خمس است چون غنیمت جنگی است و لذا خمس در آنها واجب است و از دلیل خمس استثناء نشده است. اما مؤونه سنة مربوط به کل غنائم جنگی است و در همه آنها جاری است و باید در همه موارد غنائم جنگی بررسی شود اینکه در غنائم جنگی مؤونه سنة استثناء نشده یعنی این گونه نیست که شما بتوانید یک سال صبر کنید و خرج و مخارج را از این غنائم کسر کنید و بعد اگر اضافه آمد خمس آن را پردازید بلکه در غنائم جنگی وجوب خمس فوری است. لذا عنوان این بحث زمان وجوب خمس غنیمت است که در جلسه آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»